

می‌شد. مرحوم فردوس فراهانی شعر بسیار قشنگی به طنز برای حسن روحانی ساخته که مطلع آن، این است: «روحانیا، تو، هم به جهان حرف مفتیا». اما این شعر در دیوان فردوس فراهانی چاپ نشده است.

سه گام در براندازی مصدق

فرشید امینی

□ اردوی بزرگ مخالف نهضت ملی به رهبری مصدق، نام و چهره‌ی اشخاصی را داشت مانند ترومن، آچمن (رییس جمهور و زیر امور خارجه‌ی آمریکا از حزب دموکرات)، اتلی - موریسن نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه‌ی انگلیس از حزب کارگر، آیزونهور، دالس (رییس‌جمهور و وزیر امور خارجه‌ی آمریکا از حزب جمهوری‌خواه)، چرچیل - آیدن (نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه‌ی انگلیس از حزب محافظه‌کار) استالین - مولوتف (دیکتاتور شوروی سابق و وزیر خارجه‌ی او که در کنار ماجرا ایستاده و آن را نظاره می‌کردند) و شخصیت‌های سیاسی برجسته‌ی بسیاری از کشورهای دیگر، رؤسای بزرگ‌ترین کمپانی‌های نفتی جهان و رؤسای سرویس‌های اطلاعاتی امنیتی و نظامی آمریکا و انگلیس و بالاخره دخالت و درگیری موثر سازمان‌های بزرگ جهانی نظیر سازمان ملل متحد، دیوان داوری لاهه و بانک جهانی و همچنین مخالفین داخلی به مرکزیت دربار و شاه. در این نبرد سترگ تنها سلاح دکتر مصدق تکیه بر حمایت مردم و به‌کارگیری و اجرای سیاست خارجی موازنه‌ی منفی و بی‌طرفی مثبت و پایه‌گذاری اقتصاد بدون نفت و بهره‌گیری از پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن بود. این برخوردها وقتی حالت جدی و خطرناکی به خود گرفت که بین صفوف نهضت ملی شکاف افتاد و جبهه‌ی مخالفین با استفاده از این فرصت شروع به عمیق‌تر کردن این شکاف، تحکیم مواضع خود و حملات پی‌درپی کردند و گام به گام و شمرده به اهداف خود نزدیک شدند که شرح این سه گام در پی می‌آید.

۱- گام اول واقعه‌ی نهم اسفند

شاه و ثریا تصمیم گرفتند که در روز نهم اسفند ۱۳۳۱ از ایران خارج شوند، با وجود سری بودن خبر، مردم از آن آگاه می‌شوند و بازار تعطیل می‌شود و دستجاتی از مخالفین مصدق در جلو کاخ ازدحام می‌کنند و مانع حرکت شاه می‌شوند. آیت‌الله کاشانی هم طی اعلامیه‌ی بی‌از مردم درخواست می‌کند که مانع خروج شاه از ایران شوند و سیدمحمد بهبهانی به خدمت شاه رفته و او را از سفر منصرف می‌کند. در این همگام مخالفان به خانه‌ی مصدق حمله می‌کنند تا وی را به قتل برسانند، ولی دکتر مصدق از راه بام ساختمان مجاور خود را نجات می‌دهند و به مجلس می‌رود و متحصن می‌شود. اما نورالدین کیانوری در خاطرات خود حادثه‌ی نهم اسفند را یک توطئه‌ی امپریالیستی از پیش طراحی شده، ذکر می‌کند که در آن شاه به‌عنوان خروج از

۴-۵- چهره‌های دیگر

مطالعه‌ی بیش‌تر این موضوع، مستلزم نگاه رویکرد دیگر کنشگران سیاسی (و دست کم چهره‌های مطرح دیگر در سطح ملی و استانی) است که متأسفانه محدودیت‌های کمی مجله فرصت مطالعه‌ی آن‌ها را از نویسنده سلب کرده است. اما شاید در شماره‌های آینده، شرح احوال بعضی از این رجال خراسانی را با تکیه بر رویکردهای سیاسی ایشان در دوران نهضت ملی بیاوریم.

۵- نتیجه

مشارکت عمومی در انقلاب مشروطیت و نهضت ملی کردن صنعت نفت، در مرحله‌ی اول به ساکنان تهران و تا حدی مراکز استان محدود می‌شد و اکثریت جمعیت کشور (روستائینان) دخالت مستقیم و آگاهانه در سیاست نداشتند، هرچند در انتخابات پس از شهریور ۱۳۲۰ رأی «رأی‌دهندگان» (دارندگان شناسنامه) در انتخابات موثر بود، ولی این رأی در خارج از شهرها، در اختیار مالکان بزرگ و روسای عشایر بود. با این همه، مشارکت جمعی مردم شهرستان‌ها در نهضت ملی کردن صنعت نفت بر اثر حضور «طبقه‌ی متوسط» که حاصل نوآوری‌های اداری / اجتماعی / فرهنگی عصر رضاشاه بود، با انقلاب مشروطیت قابل قیاس نبود. مهم‌تر آن که مردم شهرهای مختلف ایران در وقایع نهضت ملی، فعالیت موثر داشت که نمونه‌های آن از قزوین، همدان، و سبزوار در شماره‌ی ۳۳ ماهنامه‌ی حافظ و نمونه‌ی آن در گرگان در شماره‌ی ۲۰ همین مجله (طی ارائه‌ی نامه‌ی مورخ نهم خرداد ۱۳۳۱ محمدعلی شارعی به زنده‌یاد استاد سیدعلینقی امین) ارائه شده است. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- الهی، حسین، احزاب و سازمان‌های سیاسی در خراسان، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶ به بعد.
- ۲- امین، سیدعلینقی، تاریخ سبزووار، ص ۱۴۷.
- ۳- جعفریان، رسول، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ۱۳۲۰-۱۳۵۷، ۱۳۸۱.
- ۴- گلشایان، خاطرات، ج ۲، ص ۷۹۱.
- ۵- این قلم شرح حال دکتر سید علی شایگان را در «دایرةالمعارف تشیع» نوشته است، نک: ج ۹، صص ۵۱۷ - ۵۱۸.
- ۶- باختر امروز، شماره‌ی ۲۸، ۳۸۵، ۲۸ آبان ۱۳۲۹.
- ۷- آبادانی، فرهنگ ناموران معاصر ایران، صص ۱۳۴ - ۱۳۱.
- ۸- مهدی‌نیا، جعفر، زندگی سیاسی رزم‌آرا، تهران، نشر گیتی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۹.
- ۹- امیر تیمور کلالی، محمدابراهیم، ناگفته‌هایی از دولت مصدق، به‌کوشش مرتضی رسولی، موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲.
- ۱۰- همان‌جا، صص ۱۶۹-۱۷۰.
- ۱۱- آبادانی، فرهنگ ناموران معاصر ایران، صص ۱۳۵-۱۳۴.
- ۱۲- غنی، دکتر قاسم، نامه‌های دکتر قاسم غنی، چاپ سیروس غنی و سید حسن امین، وحید، ۱۳۶۸، ص ۱۲، ۱۳- همان‌جا.
- ۱۴- عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۴.
- ۱۵- فرهنگ ناموران معاصر ایران، ص ۱۳۵.

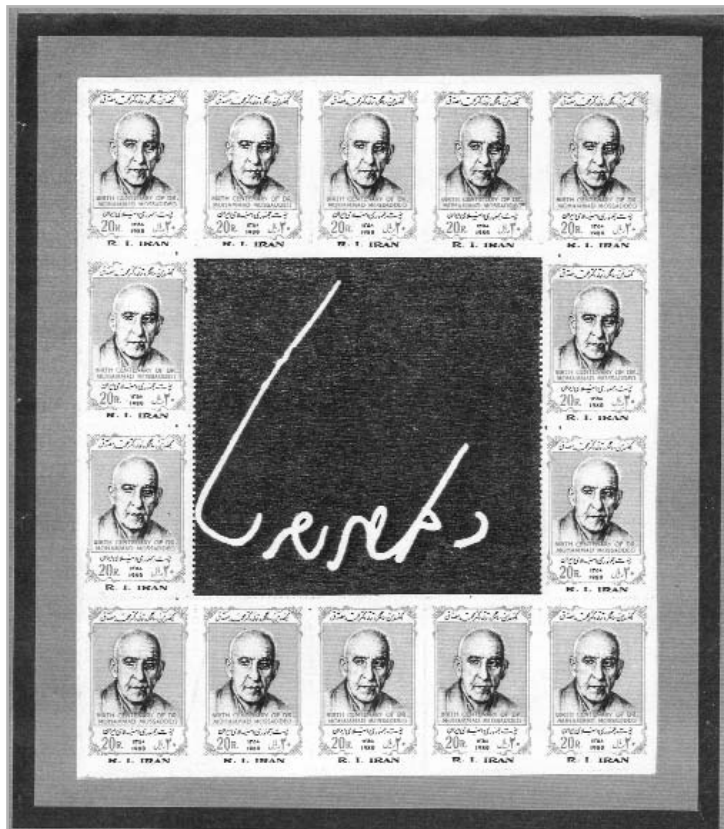
ایران این آشوب را به پا می‌کند تا کودتا انجام شود.

گام دوم، قتل سرتیپ افشار طوس

به دنبال توطئه‌های جبهه‌ی مخالفان بر علیه دکتر مصدق، در اردیبهشت ماه ۱۳۳۲، طرح توطئه‌آمیز دیگری به اجرا درآمد تا مصدق ناچار به کناره‌گیری شود. با اطلاع شاه و دخالت سیاسی امریکا، تصمیم گرفته شد مقام‌های کلیدی و شخصیت‌های سیاسی (از جمله سرلشگر ریاحی، دکتر فاطمی، دکتر معظمی و دکتر شایگان) یکی پس از دیگری ربوده شوند. تا امروز فهرست کامل افرادی که بنا بود ربوده شوند، به دست نیامد. اما افشار طوس، رییس شهربانی کل کشور در صدر فهرست قرار داشته است. چون مقام کلیدی و مهمی داشت و افسری خشن، بانضباط و وفادار به دولت بود؛ وانگهی به خاطر تماسی که با بقایی داشت و می‌کوشید بدین وسیله مصدق و کاشانی را آشتی دهد، می‌شد به آسانی وی را فریب داد و ربود. در روز اول اردیبهشت، رییس شهربانی به خانگی که متعلق به حسین خطیبی نوری بود، رفت. طبق نقشه‌یی که قبلاً با دکتر مظفر بقایی طرح‌ریزی شده بود، از آن‌جا ابتدا بی‌هوش و سپس به خارج از تهران انتقال یافت و سرانجام در غاری در لشگرک کشته شد که پس از چهار روز جنازه‌ی او پیدا شد.

سرانجام به این نتیجه رسید که باید مجلس به هر نحوی که ممکن است تعطیل شود. در اجرای این خواسته‌ی او، ۲۷ نفر از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی دسته‌جمعی از وکالت استعفا دادند. فردای آن روز ۲۵ نفر دیگر از نمایندگان مجلس شورای ملی به تبعیت از نمایندگان ملی استعفا نمودند و چون با این عمل نمایندگان، مجلس دیگر حائز اکثریت لازم برای تشکیل جلسات نبود، عمر مجلس هفدهم پایان یافت. مخالفان دولت شامل کاشانی، بقایی، مکی، حائری‌زاده و... شاه و هیات حاکمه فرصت طلایی به دست آوردند و طی اعلامیه‌ها و نطق‌های شدید، تصمیم مصدق به همه‌پرسی را غیرقانونی خواندند. بهبهانی و کاشانی آن را خلاف شرع خواندند. البته ماده‌یی که دال بر مخالفت قانون اساسی با همه‌پرسی و انحلال مجلس باشد، در قانون اساسی ایران وجود نداشت. وقتی با استعفای دو سوم از نمایندگان مجلس از اکثریت افتاد، دیگر نیازی به همه‌پرسی برای انحلال آن وجود نداشت و دولت می‌بایست انتخابات جدید را برگزار کند. اگر مصدق به این نکته توجه نکرد و باز خواهان برگزاری رفراندوم بود، شاید می‌خواست پشتیبانی توده‌های مردم از خود و دولتش را به همگان نشان دهد، ولی شاید این یکی از اشتباهات مصدق بود. چون رأی‌گیری در جوّ بدی برگزار شد. مناطق روستایی را کنار گذاشتند تا بتوانند نتیجه‌ی آن را سریع‌تر اعلام کنند.

آن را سریع‌تر اعلام کنند. محل اخذ آراء برای موافقان و مخالفان پیشنهاد دولت را هم از یک‌دیگر جدا کردند که بازتاب خوشایندی نداشت. همه‌پرسی مثبت بود و اکثریت قریب به اتفاق، رأی‌دهندگان نظر دولت را تایید کردند و بلافاصله رأی انحلال مجلس صادر گردید. اما قبل از آن که فرمان انحلال به توشیح ملوکانه برسد، اتفاقاتی رخ داد که مسیر تاریخ معاصر ایران را دگرگون کرد. شروع این اتفاقات، کودتای ناموفق ۲۵ مرداد بود که در پی آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به وقوع پیوست و متأسفانه به دولت ملی پایان داد. ■



(فرستنده: دکتر علی محسنی، نویسنده‌ی مقاله‌ی «یزشکم و دوستدار مصدق» در حافظ شماره‌ی ۲۸)

گام سوم، انحلال مجلس هفدهم

بعد از تحصن زاهدای و پذیرایی و حمایت آیت الله کاشانی از او، نمایندگان طرفدار مصدق و دولت تصمیم به تعویض رییس مجلس گرفتند و در نتیجه دکتر معظمی با ۴۱ رأی در مقابل ۳۶ رأی کاشانی به ریاست رسید. اما حتا پس از این عمل نیز گروه اقلیت که در مجلس بسیار فعال بودند، دست مخالف‌های خود برنداشتند. در نتیجه مصدق